

# كيف نتعامل مع القرآن العظيم

دکتر يوسف قرضاوى  
محمدعلى اسدى نسب<sup>۱</sup>

## مقدمه

دکتر يوسف قرضاوى، يکى از دانشمندان بزرگ جهان اسلام است که توانسته است در اکثر عرصه‌هاى علوم اسلامى، با شيواترين بيان و عميق‌ترين مطالب قلم بزند و به پاسخ چالش‌هاى فراروى جوامع معاصر اسلامى بپردازد. يکى از آن موارد، علوم قرآنى است که عده‌اى از روشن‌فکران مسلمان، بدون توجه به مبادى لازم، در آن وارد گشته و خود و ديگران را به انحراف کشانده‌اند. کتاب چگونه باقرآن تعامل ورزيم، نشانه‌اى از کوشش خالصانه ايشان است. اين کتاب در کشورهاى مختلف چاپ شده و مشتمل بر حدود ۴۷۰ صفحه و داراى چهار باب به شرح ذيل است:

باب اول: ويژگيهاى قرآن و مقاصد آن؛

باب دوم: نحوه تعامل با قرآن از نظر حفظ، تلاوت و گوش دادن به آن؛

باب سوم: نحوه تعامل با قرآن از منظر درک و تفسير آن؛

باب چهارم: نحوه تعامل با قرآن از نظر پيروي و تبليغ آن.

۱. فارغ التحصيل دوره تخصصى تفسير و علوم قرآن حوزه علميه قم.

ولی مهم‌ترین باب آن، باب سوم است که بیش از دویست صفحه را به خود اختصاص داده است. این باب دارای چهار فصل است که در این مقاله تلاش می‌شود خلاصه‌ای از این فصل‌ها برای خوانندگان محترم ارائه گردد.

### فصل اول: تفسیر، اهمیت، ضرورت و انواع آن

در این فصل، به دو موضوع اشاره می‌شود:

۱. تفسیر، نیاز به آن و جایگاهش:

در تبیین این موضوع به چند مسئله اشاره می‌شود:

۱. ۱. مفهوم تفسیر: تفسیر در لغت، به معنای روشن کردن و توضیح است که گاهی مربوط به امور حسی و زمانی مربوط به امور معقول است. اما در اصطلاح، چنانکه ذهبی در التفسیر و المفسرون می‌گوید، دانشی است که در آن، از آیات قرآن مجید، از نظر دلالتش به مراد خداوند، به اندازه‌توان بشری، بحث می‌شود.

۱. ۲. تفسیر و تأویل: در فرق نهادن میان تفسیر و تأویل، عالمان علوم قرآنی مطالب متعددی گفته‌اند. برخی فرقی میان آن دو قایل نشده‌اند، بعضی تفسیر را اعم گرفته‌اند، برخی تأویل را ذکر احتمالات دانسته‌اند، و عده‌ای ذکر معنا به واسطه استنباط را تأویل گرفته‌اند؛ اما، حق آن است که نمی‌توان به هیچ قولی از اقوال فوق جزم پیدا کرد و فقط می‌توان گفت: در عرصه علم اصول و کلام، تأویل دارای معنای روشنی است که همان برگرداندن لفظ از معنای ظاهرش به معنایی دیگر، به واسطه وجود قرینه است.<sup>۱</sup>

۱. ۳. نیاز به تفسیر: ما به چندین علت نیازمند علم تفسیر هستیم که عبارت‌اند از:

الف) قرآن شامل کلیات است و استخراج جزئیات از آن، نیازمند تفسیر است.  
ب) قرآن به زبان عربی نازل گردیده که پر از دلالت‌های مختلف است؛ مانند: صریح و کنایه، حقیقت و مجاز، عام و خاص، مطلق و مقید، و منطوق و مفهوم که برای فهم درست اینها نیازمند به علم تفسیر هستیم.

ج) فهم و درک مردمان مختلف است؛ برخی از آنها فقط ظاهر را درک می‌کنند و برخی به عمق راه می‌یابند. برای درک همگانی قرآن، به تفسیر نیاز است.

<sup>۱</sup> نویسنده در اینجا اظهار عدم جزم و اطلاع از مفهوم تأویل و فرق آن با تفسیر در عرصه علوم قرآنی می‌کند، اما در فصل سوم همین باب، آنگاه که تأویل ناصحیح را یکی از لغزشگاههای تفسیر می‌شمرد، به طور جزمی، تأویل را توضیح می‌دهد و می‌گوید: تأویل عبارت است از: برگرداندن معنای حقیقی لفظ به معنای مجازی آن.

د) آیات قرآن، در جوهای متفاوت و حالت‌های خاص نازل شده، که بدون درک آنها فهم قرآن در برخی موارد ناممکن است که با تفسیر، روشن می‌شوند.

ر) خطاهایی از صدر اسلام تاکنون، در تفسیر واقع شده که با علم تفسیر صحیح، باید این خطاها برطرف شود.

۴. ۱. انواع تفسیر: به گفته ابن عباس تفسیر چهار قسم است:

الف) تفسیری که عرب با زبان خویش می‌تواند آن را بفهمد؛

ب) تفسیری که هیچ کس در جهل به آن معذور نیست؛

ج) تفسیری که عالمان آن را می‌فهمند؛

د) تفسیری که غیر از خداوند، کسی قادر به فهم آن نیست.

طبق آنچه در برهان زرکشی آمده، توضیح موارد چهارگانه فوق بدین قرار است:

نوع اول همان تفسیر کلمات و جملات عربی است؛ عرب می‌تواند کلام عربی را درک کند و حقیقت و مجاز و صریح و کنایه را بفهمد.

نوع دوم شامل آن دسته از آیاتی است که دارای معانی ظاهری‌اند که به ذهن تبادر می‌کند و نیازمند فعالیت‌های ذهنی عمیق نیست.

نوع سوم مواردی را شامل می‌شود که نیازمند علوم دیگر و استنباط و دقت است.

نوع چهارم مربوط به امور غیبی است، مانند برزخ، که فقط خدا از آنها آگاه است و نیز ممکن است آیات متشابه، که آیه ۷ سوره آل عمران به آنها اشاره دارد، در قسم چهارم داخل شوند؛ البته این نظریه، بنابر یکی از دو نظریه معروف در تفسیر این آیه است.

۵. ۱. منزلت علم تفسیر: راغب اصفهانی می‌گوید: «شرافت علوم، یا به خاطر شرافت

موضوع و یا به علت عظمت هدف و یا به سبب نیاز شدید به آنهاست؛ و علم تفسیر، دارای هر سه

مورد است؛ چرا که موضوع آن، کلام خداوند است که معدن هر فضیلتی است و هدف آن، وصول به

سعادت ابدی است و هر کمال دنیوی و اخروی، نیازمند علوم شرعی و معارف دینی است که فهم

آنها متوقف بر علم به کتاب الهی است.»

۶. ۱. فضیلت علم تفسیر: روزی امام علی علیه السلام از جابر بن عبدالله یاد کرد و او را به

داشتن دانش توصیف نمود. مردی که در آنجا بود گفت: فدایت شوم، می‌گویی جابر اهل

دانش بود، در حالی که خودت چنان هستی؟ علی علیه السلام فرمود: این به خاطر آن است که او

تفسیر آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَيَّ مَعَادٍ» (قصص / ۸۵) را می‌دانست.

**۲. تفسیر روایی و تفسیر به رأی:**

در اینجا به دو مسأله اشاره می‌شود:

۱. آفتهای تفسیر روایی: برخی از آفتهای تفسیر روایی از این قرارند:

الف) وجود روایات ضعیف و موضوع در میان روایات تفسیری؛

ب) اختلاف و تضاد شدید روایات تفسیری با یکدیگر؛

ج) برخی از روایات، در واقع روایت نیستند، بلکه آرای شخصی خود راوی‌اند؛

د) تفسیر روایی، تفسیری روشمند و شامل همه آیات نیست، بلکه تعلیقه‌ای بر آیات

به حساب می‌آید.

۲.۲. تفسیر به رأی: منظور از تفسیر به رأی، تفسیر قرآن به واسطه اجتهاد و به کار بردن عقل در فهم آیات قرآنی، در پرتو آشنایی به کلام عرب و شروطی خاص است. برخی، شروطی را برای این نوع از تفسیر ذکر کرده‌اند؛ مانند آشنایی با ادبیات عرب و قرائتهای مختلف قرآنی، درک اصول دین و اصول فقه، آشنایی با اسباب نزول و ناسخ و منسوخ و روایات تفسیری و نیز، دارا بودن علم موهبتی و برخوردارگی از سلامت قلبی.

**یک سؤال و پاسخ آن**

برخی می‌گویند احادیث بسیاری در مذمت تفسیر به رأی موجود است؛ عمل فقها و عالمان دینی نیز در اجتناب از تفسیر به رأی بوده است؛ پس چگونه می‌توان از تفسیر به رأی حمایت کرد؟

در پاسخ باید گفت: اگر چنین روایاتی را بپذیریم، می‌توانیم آنها را به دو شکل توجیه کنیم: اول اینکه مراد از رأی، هوای نفس است، که در این حالت، آرا و اعتقادات و مذهب فرد است که قرآن را تفسیر می‌کند و دیگر اینکه منظور از این گونه روایات، منع شروع به تفسیر بدون حصول شرایط تفسیر است که بدانها اشاره شد. علت خودداری برخی فقها و عالمان دینی از تفسیر به رأی، احتیاط است نه ممنوع بودن چنین تفسیری؛ علاوه بر آن، بسیاری از عالمان دینی از این روش استفاده کرده و از آن اجتناب نکرده‌اند.<sup>۱</sup>

۱ باید میان تفسیر اجتهادی و تفسیر به رأی فرق نهاد. آنچه ایشان گفته‌اند، در تفسیر عقلی و اجتهادی صحیح است، اما گره زدن آن به تفسیر به رأی مشکل‌ساز است؛ چرا که ظاهر روایاتی که از تفسیر به رأی منع می‌کنند، حرمت این نوع تفسیر به شکل کلی است و حق هم همین است؛ چون مراد از تفسیر به رأی آن است که انسان رأی خود را تفسیر قرآن قرار دهد و معلوم است که چنین فردی درصدد فهم قرآن نیست، بلکه می‌خواهد از

## فصل دوم: ضوابط تفسیر صحیح

ایشان تفسیر صحیح را منوط به رعایت مطالب ذیل می‌دانند:

جمع میان تفسیر روایی و اجتهادی، تفسیر قرآن به قرآن، تفسیر قرآن با سنت صحیح، استفاده از تفسیر صحابه و تابعین، تمسک بی‌چون‌وچرا به زبان عربی، رعایت سیاق آیات، ملاحظه اسباب نزول، و اهتمام به مرجعیت قرآن.

اینک به توضیح موارد فوق که معیارهای تفسیر صحیح‌اند می‌پردازیم:

۱. **جمع میان تفسیر روایی و تفسیر اجتهادی:** در تفسیر قرآن، باید میان روایت و درایت، و نقل و عقل، جمع کرد؛ چرا که روایات تفسیری، شامل همه قرآن نیستند؛ ثانیاً، اصحاب پیامبر هم همه قرآن را تفسیر ننموده‌اند؛ ثالثاً، بسیاری از روایات تفسیری ضعیف‌اند؛ لذا باید در کنار تفسیر روایی، از عقل و نظر و اجتهاد فکر بهره برد، تا تفسیری مناسب ارائه شود.

۲. **تفسیر قرآن به قرآن:** برخی از آیات، آیات دیگری را تفسیر می‌کنند، چنانکه برخی، برخی دیگر را تصدیق می‌نماید. پیامبر ﷺ آنگاه که دید دو گروه درباره «قدر» به مشاجره افتاده‌اند و هر یک برای خود به آیه‌ای تمسک می‌کنند، برآشفته و فرمود: چگونه برخی از آیات را بر برخی دیگر می‌گویید، در حالی که خداوند آن را نازل کرده که قسمتی از آن، قسمت دیگر را تصدیق می‌کند. آیات بسیاری از قرآن کریم، حقیقت فوق را ثابت می‌کند.

۳. **تفسیر قرآن با سنت صحیح:** طبق آیات قرآنی، مانند آیه ۶۴ نحل، پیامبر ﷺ روشن‌کننده قرآن و اولین مفسر آن است و این به سبب آن است که غیر از قرآن، معارف بسیاری بر پیامبر ﷺ وحی شده است.

۴. **استفاده از تفاسیر صحابه و تابعین:** اصحاب پیامبر ﷺ شاگردان مکتب محمدی‌اند و بر سر سفره قرآن، عقل و قلبشان تغذیه شده‌اند. آنها، اسباب نزول را مشاهده کرده و قراین را دیده‌اند؛ لذا اموری را دیده و شنیده‌اند که دیگران نه دیده و نه شنیده‌اند؛ پس اقوال آنان برای مفسران سودمند است و اگر بر مسئله‌ای اجماع کرده باشند، پیروی از آن لازم است، چون نشان از وجود آن در سنت پیامبر ﷺ دارد.<sup>۱</sup>

قرآن مستمسکی برای اثبات نظریه و عقیده خویش نباید و این بزرگ‌ترین گناه و خطرناک‌ترین انحراف است. ۱ مراجعه به گفتار صحابه و تابعین، اگر برای ایجاد زمینه فهم و تفسیر باشد، بدون اشکال است؛ اما اگر گفتار آنها را یکی از منابع تفسیر قرآن بدانیم که دارای وصف حجیت باشد، نه تنها دلیلی برای آن در دست نیست،

۵. **تمسک بی چون و چرا به زبان عرب:** مفسر باید با توجه به دلالتها و استعمال‌های زبان عربی و قواعد آن و نیز با توجه به معجزه بودن بلاغت قرآنی، قرآن را تفسیر نماید. از جمله مفسر باید موارد ذیل را رعایت نماید:

(الف) رعایت مفهوم کلمه در عصر نزول: در عصر نزول، بسیاری از کلمات دارای معانی خاصی بوده، اما عمدتاً تحول یافته‌اند؛ مثل کلمه‌های «فقه» و «حکمت» که در عصر نزول معانی عامی داشته ولی امروزه محدود شده‌اند. کلمه «سائحون» امروزه در کشورهای عربی به معنای گردشگران اجانب به کار می‌رود، اما در قرآن به معنای روزه‌داران یا هجرت‌کنندگان در راه خدا استعمال شده است.

(ب) رعایت تخصیص‌ها و تقيیدها: آیات فراوانی در قرآن آمده که دارای معنای عام یا مطلق‌اند و تخصیص و تقيید خورده‌اند که در این صورت، نباید به صرف معنای لغوی آن اکتفا نمود.

(ج) پرهیز از تفسیر کلمه به همه معانی اش: نمی‌توان کلمه‌ای را که مشترک لفظی است به همه معانی اش تفسیر کنیم. کلمه «عسوس» هم به معنای اول شب است و هم به معنای آخر شب، نمی‌توان گفت که هر دو معنا در آیه، مراد است.

(د) شناخت حقیقت و مجاز و پرهیز از تفسیر به هر دو: قاعده اولیه آن است که کلام بر معنای حقیقی حمل شود، مگر قرینه‌ای بر مجاز موجود باشد؛ و چنین قرینه‌ای بر سه نوع است: عقلیه، عرفیه و لفظیه. مفسر نباید هم معنای حقیقی و هم معنای مجازی را معتبر بداند.

(ر) یافتن معنای کلمه با جست‌وجو در موارد استعمال کلمه در قرآن.

۶. **رعایت سیاق آیات:** فهم سیاق آیات، برای تفسیر صحیح آنها لازم است. اهمیت فهم سیاق به حدی است که با وجود آن، اسباب نزول و آرای مفسران کارایی ندارند و فهم سیاق، بر آنها مقدم است؛ به عنوان نمونه، جمله «وَمَا أُبْرِيْ نَفْسِيْ إِنْ أَلْفَسْ لَأَمَّارَةٌ مِّمَّ بِالسُّوءِ إِلَّا مَا رَحِمَ رَبِّيْ إِنَّ رَبِّيْ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (یوسف / ۵۳) نقل قول از حضرت یوسف عليه السلام نیست؛ زیرا کلام در باب نقل سخن یوسف قطع شده و مربوط به کلام زلیخاست که وحدت سیاق، تأییدگر آن است.

بلکه واقعیت خارجی آن را نمی‌کند؛ چرا که کلمات آنها با هم بسیار مختلف است و گرایشهای متعددی در میان آنهاست و از همه مهم‌تر، حصول اجماع در میان آنها بسیار دشوار است و شاید نتوان در عرصه تفسیر موردی را برای اجماع پیدا نمود.

۷. توجه به اسباب نزول: برخی از آیات دارای اسباب نزول اند که در تفسیر این آیات، حتماً باید به اسباب نزولشان توجه شود. گاهی جهل به سبب نزول آیه، موجب عدم فهم آن و یا فهم معنای انحرافی خواهد شد؛ لذا گفته شده که علم به سبب، موجب علم به مسبب می شود. شاطبی در الموافقات می گوید: به دو دلیل، علم به اسباب نزول لازم است:

الف) محور علم معانی و بیان، شناخت مقتضای حال است.

ب) بدون درک اسباب نزول آیات و سوره ها نمی توان از شبهه ها و اشکالها دور شد. البته باید توجه کرد که اسباب نزول، موجب تخصیص معانی عام و مطلق آیات نمی شوند.

۸. مرجعیت قرآن: مفسر باید قرآن را مرجع خود قرار دهد و در صدد فهم صحیح آن، همان طوری که هست، باشد و بدون آنکه بخواهد عقاید خود را بر آن تحمیل نماید، واقعاً در صدد رجوع به قرآن و بهره مندی از آن باشد و خویش را تابع قرآن قرار دهد نه عکس آن را طالب باشد؛ بنابراین، نباید قرآن را شیعی یا سنی فرض کنیم و نباید با این پیش فرض که قرآن، فلسفی یا ظاهری اشعری یا معتزلی است، آن را تفسیر نماییم. عدم رعایت این مسئله، سبب پدیدار شدن لغزشهای بزرگی برای برخی مذاهب اسلامی شده است.

قلّت دانش و عدم تفکر و تدبیر لازم و نیز نیت و قصد فاسد، موجب بروز این انحرافها در برخی از مفسران است.

### فصل سوم: لغزشگاههای فهم و تفسیر قرآن مجید

در این فصل هشت لغزش و چالش در مقابل مفسران شمرده شده که به اختصار به هر یک اشاره می کنیم:

#### ۱. تمسک به آیات متشابه و ترک محکّمات

در این بحث چند مسئله تبیین می گردد:

۱. ۱. محکم و متشابه در قرآن: در قرآن مجید، گاهی کل قرآن، محکم معرفی شده (رک: هود / ۱) و زمانی، همه قرآن، متشابه قلمداد شده (زمر / ۲۳) و در آیه ۷ سوره آل عمران، آیات به دو دسته محکم و متشابه تقسیم شده اند.

۲. ۱. مفهوم محکم و متشابه: آیات محکم، آن دسته از آیات اند که تفسیرشان بدون

مشکل است؛ اما آیات متشابه، به خاطر تشابه به مسائل دیگر، تفسیرشان مشکل گردیده است. این تشابه یا از حیث لفظ است و یا از نظر معنا و یا از هر دو نظر.

۳. ۱. فلسفه وجود آیات متشابه در قرآن: متشابه بودن برخی آیات علل متعددی دارد؛ از جمله:

(الف) وجود دلالت‌های متنوع، خطاب‌های متعدد و حذفها و تقدیم و تأخیرها و غیره در زبان عربی؛

(ب) وجود اختیار در انسان و ملکات عقلی؛

(ج) وجود تکالیف سخت و دشوار در دین؛

(د) مخاطب قرار گرفتن صاحبان عقل و خرد و تحریک عقول برای جست‌وجو و دقت و استنباط، در دین اسلام؛

(ر) طبیعت متنوع بشر از نظر سطح فهم و دقت و مخاطب قرار گرفتن همه آنها در قرآن مجید؛

(س) اراده خداوند به ضرورت رسیدن انسانها به ثواب، از راه دقت و تفکر در آیات الهی.

مجموع عوامل فوق موجب حصول تشابه در برخی از آیات قرآن شده است.<sup>۱</sup>

۴. ۱. نهی از عمل به متشابهات: آیات متشابه دو قسم است: متشابه اضافی که با ارجاع آنها به محکومات، مشکل فهم آنها برطرف می‌شود و متشابه حقیقی که فقط خداوند معانی آنها را می‌داند و با ارجاع به محکومات قابل درک نیستند و فقط باید به آنها ایمان آورد.<sup>۲</sup>

۵. ۱. پیروی از متشابهات: اینک به نمونه‌هایی از آن در قرآن کریم اشاره می‌شود:

۱ بیان فوق برای وجود آیات متشابه در قرآن، کامل نیست؛ زیرا اولاً، اینکه ما بگوییم خداوند آیات متشابه را نازل کرده تا انسانها به فکر فرو روند و ثواب ببرند، چندان معقول نیست، ثانیاً، علت عمده تشابه ذکر نشده که عبارت است از: القای معارفی بلند و عمیق و غیر محسوس، به واسطه الفاظ و جملاتی که عرب برای امور محسوس و ملموس خود داشته است.

۲ قرآن مجید کتاب هدایت و نور و بیان است؛ هم خود واضح است و هم واضح‌کننده غیر خود است. کتابی که برای عمل و دربردارنده برنامه زندگی است نمی‌تواند مشتمل بر آیاتی گردد که هیچ‌گاه برای احدی قابل فهم نباشد؛ به تعبیر دیگر، وجود چنین آیاتی لغو بوده، نشانه کمال و فضیلتی هم نخواهد بود؛ زیرا کسی از آنها چیزی نمی‌فهمد. عقل انسان می‌گوید اگر حاکی به رعیت خویش دستوری بنویسد که قسمتی از آن نامفهوم باشد و آنها را به عمل به محتوای آن امر کند، بدون شک، نشانه نقص حاکم خواهد بود؛ پس چگونه امکان دارد قرآن چنین باشد؟



الف) حلال دانستن ربای حرام: عده‌ای از آیه شریفه ۱۳۰ سوره آل عمران، حلیت ربا را استفاده کرده‌اند. خداوند می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا الرِّبَا أَضْعَافًا مُّضَاعَفَةً». گفته‌اند: طبق این آیه، اگر ربا کم باشد، بدون اشکال است و حرمت در صورتی است که سود، چند برابر باشد؛ در حالی که آیه فوق، شبیه آیه شریفه قمر است که به تدریج و با ملاحظت، حکم آن بیان شده و این روش قرآن کریم در نابودسازی سنتهای ریشه‌دار جامعه جاهلی مجاز بوده است.

ب) پسر دانستن عیسی برای خداوند: عده‌ای از مسیحیان گفته‌اند: آیه شریفه «إِنَّمَا الْمَسِيحُ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ رَسُولُ اللَّهِ وَكَلِمَتُهُ وَأَلْفِيهَا إِلَىٰ مَرْيَمَ وَرُوحٌ مِنْهُ» (نساء / ۱۷۱) دلالت دارد که حضرت عیسی پسر خداست؛ اما خطای این گروه از مسیحیان آن است که از جمله: «فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرُسُلِهِ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةً...» و آیات بسیار دیگری غفلت ورزیده و با محکمت، آن تشابه را رفع نموده‌اند.

ج) تأیید وحدت وجود حلولی: خداوند می‌فرماید: «هُوَ الظَّهِيرُ وَ الْبَاطِنُ» (حدید / ۳) تعدادی از صوفیان معتقدند که، طبق آیه فوق، همه‌چیز خداست، ولی این گروه خود را به نادانی زده‌اند؛ زیرا از ابتدای قرآن تا آخر آن، بر این مطلب استوار است که خداوند خالق و موجودات دیگر مخلوق‌اند؛ چنانکه عابد و معبود و رب و مربوبی در کار است. د) خوارج از جمله شریفه «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» (یوسف / ۴۰) بر مذهب فاسد خود دلیل آورده و غفلت کرده‌اند که در آیات دیگری، خود خداوند، حکم غیر خود را نافذ دانسته است. آنجا که می‌فرماید: «فَابِعْتُوا حُكْمًا مِنْ أَهْلِيهِ وَ حَكَمًا مِنْ أَهْلِهَا» (نساء / ۳۵).

ر) تأیید بر سکولاریسم: برخی از سکولارها خواسته‌اند از درون دین و قرآن شریف بر اثبات سکولاریسم دلیل اقامه کنند و جدایی اسلام از دنیا و سیاست را تأیید شده فرض نمایند. آنان گفته‌اند که آیاتی مانند «فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ \* لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ» (غاشیه / ۲۱ و ۲۲) و نیز آیاتی که دنیا را مذمت می‌نماید؛ مثل «وَمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا مَتَاعٌ الْغُرُورِ» (آل عمران / ۱۸۵) بر سکولاریسم دلالت می‌کند. این گروه، آیات بسیار مربوط به حکومت و دنیا و حاکمیت پیامبر و جنگها و قوانین متعدد اجتماعی قرآن را نادیده گرفته‌اند.

## ۲. تأویل ناصحیح

در این مورد به چند مسئله اشاره می‌گردد:

۱. ۲. ضرورت تأویل: درست است که اصل و قاعدهٔ اولی، تمسک به ظاهر و اجتناب از تأویل است، اما تأویل، که برگرداندن لفظ از معنای حقیقی به معنای مجازی است، در برخی از موارد، ضروری است و نمی‌توان از آن فرار کرد و همهٔ عالمان و مذاهب اسلامی آن را پذیرفته‌اند. حتی ابن حزم که در تمسک به ظواهر، از همه افراطی‌تر است، در مواردی آن را قبول کرده است.

۲. ۲. بطلان تأویل بدون دلیل: چون تأویل خلاف قاعدهٔ اصلی است، در صورتی جایز است که دارای دلیل قانع‌کننده از لغت یا شرع و یا عقل باشد و به تعبیر دیگر، امکان حمل کلام بر ظاهرش نباشد.

۳. ۲. ضوابط تأویل: تأویل یکی از خطرهای مهم پیش روی مفسران است؛ لذا برای اجتناب از تأویل ناصحیح، ضوابطی برای آن ذکر کرده‌اند که برخی از این قرار است:

(الف) باید دلیلی وجود داشته باشد که معنای مرجوح را راجح کند.  
(ب) معنای مرجوح باید معنایی باشد که لفظ موجود، توان اشتغال بر آن را داشته باشد و از آن بیگانه نباشد.

(ج) دلیل مرجوح باید از دلیل معنای راجح قوی‌تر باشد، نه ضعیف‌تر و نه مساوی آن.  
۴. ۲. مواردی از تأویلهای ناصحیح فرق و مذاهب: اینک به مواردی از تأویلهای ناصحیح در فرق و مذهب اشاره می‌شود.

(الف) مذهب باطنیه: باطنیه معتقد است که برای هر آیه‌ای بطنی است که لب و مقصود اصلی آیه است و ظاهر و قشر آیه، هدف و مقصود نیست. اینان در بطن‌گرایی راه افراط در پیش گرفته و بدون ضابطه و استناد به لغت، شرع و عقل، در وادی خطرناکی افتاده‌اند.

(ب) غلات صوفیه: برخی از صوفیان معتقد شدند که برای هر آیه‌ای شصت هزار بطن و دانش وجود دارد و در این عقیده، به احادیثی اعتماد نموده‌اند که صحّت آنها اثبات نشده است.

(ج) غلات شیعه: برخی از فرق شیعه که به غلو گراییده‌اند، الفاظ و جملاتی از قرآن را که در معانی واضح و روشنی به کار رفته است، به معانی دیگری که مقصود آیه نیست کشانده‌اند؛ مثلاً می‌گویند: مراد از آیهٔ شریفه «تَبَّتْ يَدَا أَبِي لَهَبٍ وَتَبَّ» (مسد / ۱)

ابوبکر و عمر است و مراد از آیه شریفه «لَيْسَ أَشْرَكَتَ لِيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (زمر / ۶۵) شریک قرار دادن ابوبکر و عمر با علی عليه السلام در خلافت است.

د) فلاسفه: فلاسفه چون معتقد به فلسفه ارسطو و یونان‌اند و از طرف دیگر، مسلمان هم هستند، خواسته‌اند میان قرآن و فلسفه یونان همسازی ایجاد کنند؛ لذا مرتکب تأویلهای ناروا شده‌اند. خدایی که در مکاتب فلسفی اثبات می‌شود صفاتی دارد که با خدای قرآن توافق ندارد. طبق فلسفه، خداوند به جزئیات آگاه نیست و جهان را نیافریده است و معاد جسمانی وجود ندارد. غزالی در کتاب تهافت الفلاسفه موارد زیادی را ذکر کرده است.<sup>۱</sup>

ر) متکلمین: متکلمین نیز، مانند فلاسفه، در دام تأویل غیر صحیح گرفتار آمده‌اند. س) مرجئه: مرجئه معتقد به ارجا و تأخیر عمل از ایمان هستند و مجرد ایمان بدون عمل صالح را برای نجات انسان کافی می‌دانند. انسان می‌تواند بدون عمل صالح وارد بهشت شود، این گروه همه آیاتی را که بر عمل صالح تأکید می‌ورزد، بدون ضابطه، تأویل کرده‌اند.

ص) جبریه: جبریه که معتقد به عدم وجود اختیار برای انسان هستند، به آیات متشابه، که در ظاهر با آنها موافقت دارند، تمسک نموده و در مقابل، تمامی آیاتی را که اختیار را برای انسان اثبات می‌کند تأویل کرده‌اند.

ط) معتزله: معتزله نیز، مانند فرق گذشته، آنچه را با عقل خود ناسازگار دیده‌اند مردود دانسته و به تأویل آنها روی آورده‌اند؛ مانند صراط، شفاعت و دیدن خداوند در بهشت.<sup>۲</sup>

ع) فرقه قادیانیه: این فرقه، پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را خاتم انبیا نمی‌داند و می‌گوید کلمه

۱. منظور ایشان از فلاسفه، قطعاً فلاسفه اسلامی است که خواسته‌اند از قرآن استفاده نمایند؛ لذا نمی‌توان کلیت کلام ایشان را پذیرفت. اکثر فلاسفه اسلامی کوشیده‌اند فلسفه‌ای را پایه‌ریزی نمایند که منطبق با عقل سلیم و شرع حنیف باشد. هم‌اکنون فلسفه اسلامی از نظر کمیت و کیفیت ارتباطی با فلسفه یونان ندارد، بلکه پشتوانه‌ای مستحکم برای عقاید اسلامی و معارف قرآنی به شمار می‌رود؛ گرچه نتوان تمام قواعد فلسفی را تأیید کرد.

۲. تأویل، آنگاه که دلیل قانع‌کننده داشته باشد، جایز و احیاناً لازم است. آیاتی که در ظاهر دلالت بر رؤیت خداوند در بهشت می‌کنند باید در ترازوی عقل و شرع سنجیده شوند. آیا انسان، با چشمان مادی محدود که فقط می‌تواند اجسام را بنگرد، ممکن است به تماشای خداوند مجرد غیر جسمانی نامحدود بپردازد؟! لازمه چنین رؤیتی، نقص خداوند است؛ لذا برخی از عالمان سنی، آن را به معنای تغییر حالتی ترجمه کرده‌اند که انسان هنگام رؤیت پیدا می‌کند!

خاتم در عبارت «خاتم النبیین» (احزاب / ۴۰) با فتح تاء و به معنای زینت پیامبران است، نه ختم‌کننده آنها؛ در حالی که اگر این فرقه به قرائت دیگری که ثابت و با کسر تاء است توجه می‌کردند، چنین خطایی را مرتکب نمی‌شدند.<sup>۱</sup>

ف) بهاییان: بهاییان که در واقع مسلمان نیستند ولی برای بهره‌برداری ناروا خود را مسلمان لقب داده‌اند، از آیات قرآنی در راستای اهداف شوم خود سود می‌جویند. آنان می‌گویند: منظور از «نبا» در «عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ \* عَنِ النَّبَاِ الْعَظِيمِ» (نبا / ۱-۲) ظهور بهاء و دعوت اوست که مردمان در آن اختلاف می‌کنند.

ق) گروه‌های معاصر: در عصر حاضر، گروه‌های نو ظهور و احیاناً افرادی پیدا شده‌اند که در تفسیر آیات، به شکل جدیدی، دست به تأویل ناصحیح می‌زنند. برخی از این گروه‌ها حدود الهی موجود در قرآن، مانند قطع دست دزد را امر استجابی می‌دانند؛ برخی دیگر می‌گویند، مراد از «شهر» در آیه «لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِّنْ أَلْفِ شَهْرٍ» (قدر / ۳) ماه نیست، بلکه منظور آن است که شب قدر از هزاربار مشهور شدن بهتر است؛ و منظور از «مطلع الفجر»، انفجار جهانی است که موجب نابودی نظام عالم خواهد شد.

### ۳. تحریف معنوی (استفاده از متن در غیر موردش)

یکی از انواع تحریف‌ها، تحریف معنوی آیات الهی است. چنین تحریفی، گاهی به سبب بدفهمی متن در اثر عجله و دارا نبودن مقدمات تفسیر است و گاهی هم به علت سوءنیت. در ذیل مواردی از این نوع تحریف بیان می‌شود:

۳.۱. خوارج در جریان اختلاف میان امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ و معاویه، قاعده تحکیم را مردود دانستند و در این راستا به آیه شریفه «إِنِ الْحُكْمُ إِلَّا لِلَّهِ» تمسک کردند. امام علی عَلَيْهِ السَّلَامُ در جواب فرمودند: «جمله حقی است که از آن اراده باطل شده است».

۳.۲. اختصاص احکام پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ به اهل کتاب، یکی دیگر از موارد فوق است. عده‌ای می‌گویند: طبق آیه شریفه «وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ»

۱. جواب ایشان در مقابل فرقه قادیانیه چندان قابل قبول نیست. جواب صحیح آن است که کلمه خاتم به هر دو قرائت، به معنای ختم نبوت است. قرائت کسره که روشن است، اما قرائت فتحه، بنا به گفته بزرگان لغت، به معنای ختم‌کننده است. خلیل بن احمد می‌گوید: خاتم، مهوری است که بر گِل می‌زنند. آنگاه که نامه را به اتمام می‌رسانند، آن را می‌بستند و برای آنکه بیگانگان آن را نگشایند، قطعه گلی بر محلی که بسته شده بود می‌زدند. مفسران بزرگی مانند، طبری، طوسی، ابوالفتوح رازی و فخر رازی نیز، در ترجمه خاتم، مطلب فوق را تأیید نموده‌اند.

(مائده: ۴۹) احکام پیامبر ﷺ فقط در مورد اهل کتاب بوده است.

۳.۳. انحصارگرایی ناروا در حقانیت گروه و فرقه خود و منع آزادی احزاب دیگر با تمسک به قرآن نیز یکی از موارد نارواست؛ در حالی که منظور قرآن از احزاب باطل، احزاب کافر است، نه احزاب مسلمان که با برخی از امور سیاسی مخالفت می‌ورزند؛ و ثانیاً، حتی احزاب کافر را نمی‌توان از حقوق اجتماعی محروم ساخت ولو اینکه احزاب، داخل جهنم شوند.

۳.۴. عده‌ای با توجه به ظاهر برخی از آیات، که رأی اکثریت را نادرست می‌شمارد؛ مثل: آیه «وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» (یوسف / ۲۱)، یا موارد دیگر، می‌گویند رأی اکثریت در مسائل مختلف، نمی‌تواند معیار باشد، چرا که نادرست است. اینان توجه نکرده‌اند که در این موارد، اکثریت مورد اشاره، کفار و مشرکان هستند نه اکثر مؤمنان و مسلمانان.

۳.۵. در تفسیر علمی نیز برخی به تحریف معنوی کشیده شده‌اند؛ آنجا که قرآن می‌فرماید: «أَنَا نَأْتِي الْأَرْضَ نَنْقُصُهَا مِنْ أَطْرَافِهَا أَفَهُمُ الْغَالِبُونَ» (انبیاء / ۴۴)، می‌گویند: منظور توسعه و کرویت زمین است، در صورتی که آیه هیچ اشاره‌ای به آن ندارد.

#### ۴. ادعای نسخ بدون دلیل

قاعده اولیه در آیات قرآنی، عدم نسخ است، مگر دلیلی قاطع یافت شود تا از آن اصل دست برداشته شود. در این باره سه نکته اشاره می‌شود:

۴.۱. درباره نسخ، سه گروه مختلف وجود دارد: طرفداران نسخ فراوان در آیات قرآن، منکران وجود نسخ در قرآن و حد وسط میان دو گرایش فوق که معتقد است هر جا دلیلی قانع کننده پیدا شد، نسخ را جاری می‌کنیم و هر جا دلایل قاطع نبود، به آن عمل نمی‌کنیم.

۴.۲. برخی از مواردی که، بدون دلیل، ادعای نسخ در آنها شده است: الف) نسخ آیه شریفه «لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ» (بقره / ۲۵۶) با آیه ارتداد و آیات دیگر؛ در حالی که خطابه‌های موجود در آن آیات، ابای از نسخ دارد و غیر از این، ایمان اکراهی نه معقول است و نه ارزشمند.

ب) برخی گفته‌اند که آیه شریفه «فَإِذَا أَنْسَلَخَ الْأَشْهُرَ الْحُرْمَ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ» (توبه / ۵) تمامی آیات دال بر مصالحه و چشم‌پوشی از کفار و زندگی

مسالمت آمیز با آنها را منسوخ می‌گرداند؛ اما حق آن است که آیه‌ای که ادعای ناسخ بودن آن شده است، در مورد عده‌ای از مشرکان است که بدون علت، ابتداءً، شروع به عداوت با پیامبر ﷺ و عهدشکنی کردند.

ج) نسخ آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ حَقَّ تَقَاتِهِ» (آل عمران / ۱۰۲) با آیه «فَاتَّقُوا اللَّهَ مَا اسْتَطَعْتُمْ» (تغابن / ۱۶) را عده‌ای دیگر ادعا نموده‌اند؛ اما این ادعا بدون دلیل است؛ چرا که تعارضی میان آن دو آیه نیست و منظور آن است که هر کس به اندازه توانش باید حق تقوای الهی را رعایت نماید و آیه‌ای که ادعای منسوخ بودن آن شده است به هیچ وجه دلالت بر تکلیف به امر غیرمقدور نمی‌کند تا آیه دیگر را ناسخ آن قرار دهیم، اصولاً امر به فعل غیرمقدور، از نظر عقل، قبیح است.

۳. ۴. وجود اختلاف میان متقدمین و متأخرین، در معنای نسخ: ابن قیم می‌گوید: منظور متقدمین از نسخ، با رفع حکم به طور کلی و با رفع دلالت عام و مطلق به وسیله تخصیص و تقیید است؛ چنانکه استثنا و شرط را نیز ناسخ قرار می‌دادند. بنابراین، نسخ در اصطلاح آنان، بیان مراد به غیر از لفظ آیه است؛ اما در اصطلاح متأخرین، نسخ فقط در رفع حکم به طور کلی، استعمال می‌شود.

## ۵. جهل به سنن و آثار

یکی دیگر از خطرهای پیش روی مفسران، جهل برخی از آنها به سنت و میراث اسلامی است. این جهل گاهی واقعی و زمانی تجاهل است. در حالی که، به شهادت آیات قرآن، سنت پیامبر ﷺ حجت و لازم العمل است و اولین بیان‌کننده آیات، خود پیامبر ﷺ است. در این باره، دو مسأله تذکر داده می‌شود:

۱. ۵. نمونه‌ای از تفسیر آیات با جهل به سنت: برخی در مورد آیه سرقه که می‌فرماید: «وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا» (مائده / ۳۸) گفته‌اند: امروزه لازم نیست دست دزد بریده شود؛ چون آیه در زمانی نازل شده بود که تنها دارایی یک عرب، شتر و گوسفند بود و هر کس آنها را می‌دزدید، در واقع صاحب شتر و گوسفند را از نظر اقتصادی نابود می‌کرد و جزای چنین شخصی بریدن دست وی بود؛ اما اکنون، هر انسانی دارایی‌های متعددی دارد و شتر و گوسفند یکی از مملوکات او به حساب می‌آید. این گفتار ناشی از جهل گوینده به سنت است؛ زیرا طبق آنچه در احادیث و آثار آمده است، دزدی‌هایی که در صدر اسلام اتفاق افتاده و موجب قطع دست شده هیچ یک به

خاطر دزدی شتر و گوسفند نبوده است و شتران اصولاً بدون چوپان و به شکل آزاد مشغول چرا می شدند.

۵.۲. پذیرش احادیث جعلی و موهوم در عرصه تفسیر روایی: برخی، در موارد بیم و امید، اهمیتی به بررسی روایات نمی دهند، در حالی که در همین موارد نیز نباید هر روایتی را پذیرفت، بلکه باید طبق معیارهای خاصی آنها را بررسی و سپس ردّ یا قبول کرد.

### ۶. اعتماد بر اسرائیلیات

اعتماد بر اسرائیلیات در تفسیر قرآن، لغزشگاه دیگری است که برخی از مفسران مرتکب آن شده اند. اسرائیلیات مطالبی هستند که اهل کتاب و یهودیان وارد روایات اسلامی کرده اند. برای روشن شدن مطلب فوق به سه نکته اشاره می شود:

۱. ۶. علت ظهور اسرائیلیات: وقتی یهودیان از نظر نظامی و اجتماعی شکست خوردند، در صدد جنگ فرهنگی برآمدند و با ظاهری اسلامی، روایات دلخواه خود را به عنوان روایات تفسیری، خصوصاً در مورد قصص انبیا، وارد کردند. این کار از زمان صحابه با حجم کم شروع شد، ولی بعداً توسعه پیدا کرد؛ و این در حالی بود که قرآن مجید یهودیان را تحریف کنندگان کلام الهی معرفی نموده است (بقره / ۷۵).

۲. ۶. علل تساهل مسلمانان در مقابل اسرائیلیات: در نظر مسلمانان، بسیاری از اسرائیلیات وضع روشنی نداشت؛ نه صحت آنها بیان شده بود و نه مردود شمرده شده بودند. یک روز پیامبر ﷺ قسمتی از تورات را در دست عمر بن خطاب دید، غضبناک شد و به او گفت: «ای ابن خطاب در دین خود متحیر هستی، در حالی که من دین نورانی و پاکی برای شما آورده ام؟ قسم به خدا اگر موسی زنده بود، هیچ راهی جز پیروی از من را اختیار نمی کرد». یکی دیگر از دلایل ظهور اسرائیلیات، حدیث مرفوعه بخاری است که می گوید: از بنی اسرائیل حدیث نقل کنید و در آن اشکالی نیست.

۳. ۶. برخورد صحیح با اسرائیلیات: شیخ احمد محمد شاکر در عمدة التفسیر می گوید: جواز نقل روایات اسرائیلی، در مواردی که صدق و کذب آن روشن نیست، یک مسأله، و قراردادن آنها در کنار آیات قرآن برای تفسیر کلام الهی، مسأله ای دیگر است که نه لازم و نه صحیح است.

### ۷. خروج از اجماع امت

یکی دیگر از لغزشگاه‌های مفسران، خصوصاً برخی از معاصران، رها کردن تمامی آنچه از گذشتگان به ارث رسیده و شروع از صفر است. منظور از اجماع، اجماع اصولی نیست، بلکه شاکله کلی امت اسلامی در فکر و عمل است. جایز نیست که کسی از روش و عقیده صحابه خارج شود و چیزی را بیورد که آنها نیاورده‌اند.<sup>۱</sup>

### ۸. ضعف بنیه علمی

قرآن کتابی نیست که انسان بدون هیچ مقدمه‌ای بتواند آن را تفسیر کند. از قدیم‌الایام، برای مفسران شروطی ذکر کرده‌اند. قطعاً بدون احراز شروط لازم، خطر لغزش بسیار جدی است. در ذیل، مواردی از تفسیر توسط افرادی که ضعف بنیه علمی داشته‌اند ذکر می‌شود:

۸.۱. برخی از خطاها مربوط به ضعف اطلاعات مفسر از زبان عربی است؛ لذا از آیه شریفه «خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَخَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (نساء / ۱) استفاده کرده‌اند که ابتدا حوا و پس از او همسرش آفریده شد. این شخص خیال کرده که زوج در قرآن، به معنای شوهر است و غفلت کرده که زوج در عرف قرآنی هم بر زن و هم بر مرد اطلاق شده است.

۸.۲. برخی در توضیح کلمه «القریتین» در آیه شریفه «وَقَالُوا لَوْلَا نُزِّلَ هَذَا الْقُرْآنُ عَلَى رَجُلٍ مِّنَ الْقُرَيْتَيْنِ عَظِيمٍ» (زخرف / ۳۱) گفته‌اند: این کلمه مشتق از «قرر» و به معنای استقرار است و دلالت بر جامعه مستقر می‌کند؛ این در حالی است که امکان ندارد، قریتین از قرر، مشتق باشد.

۸.۳. برخی از مفسران، بدون توجه به قواعد شرعی موجود در اصول و فقه، قرآن را تفسیر کرده‌اند و نهی را که همه بر دلالت آن بر حرمت اتفاق دارند، دارای چنین دلالتی

۱. رأی اهل سنت بر حجیت قول صحابه و اعتبار اجماع آنان استوار است، اما به شهادت قرآن و تاریخ، عده‌ای از آنان منافق، فاسق و پیرو هوای نفس بوده‌اند و بسیاری از آنان روش و فکر دیگران را قبول نداشته‌اند و کشتار یکدیگر و تکفیر در میان آنان وجود داشته است؛ حال چگونه قول و فعل هر یک از آنان را حجت بدانیم و چگونه می‌توان موردی را پیدا کرد که همه آنان اجماع کرده باشند و برای ما در مسائل ریز و جزئی مفید باشد که در کتاب و سنت اثری از آن نباشد.



ندانسته و چون کلمه «اجتنبوا» را دال بر حرمت ارتکاب نگرفته‌اند، معتقد به جواز شرب خمر شده‌اند.

۴. ۸. برخی از این افراد، کورکورانه از عده‌ای دیگر تقلید و از سخن فاسد‌گذشتگان پیروی کرده‌اند؛ در حالی که اگر اهل بصیرت بودند، باید با مطالعه آثار گذشتگان، سره را از ناسره تشخیص می‌دادند.

تعدادی از این افراد، بدون توجه به آیات قرآنی و روایات نبوی، به صرف گفته فرد یا روایت ضعیفی، گفته‌اند منظور از شب قدر در آیه شریفه: «إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْمُبْرَكَةِ إِنَّا كُنَّا مُنْذِرِينَ» (دخان / ۳) شب نیمه شعبان است؛ در حالی که طبق آیات قرآن و شواهد بسیار، شب قدر در ماه رمضان قرار دارد.

### فصل چهارم: تفسیر علمی

تفسیر علمی که به معنای به کارگیری علوم طبیعی جدید در تفسیر قرآن مجید است، در عصر حاضر شهرت پیدا کرده که لازم است در این باره و برای حل برخی از شبهات و مشکلات، چند مطلب تذکر داده شود:

#### ۱. دلایل منکران تفسیر علمی

تعدادی از عالمان دینی و مفسران قرآن، با تفسیر علمی مخالفت ورزیده و دلایلی بر ابطال آن اقامه کرده‌اند؛ مثل:

۱. ۱. اصولاً قرآن کتاب علمی و مربوط به فنون و مهارتها نیست، بلکه کتاب هدایت و ارشاد است.

۲. ۱. علوم، به طور دوام، در حال تحول و تبدیل‌اند و اگر منبعی برای تفسیر قرآن شوند، تحول آنها در معانی قرآن اثر می‌کند و در نتیجه، در هر عصری باید معنای خاصی برای قرآن قایل شویم، در حالی که قرآن دارای حقایق ثابت و قطعی است.

۳. ۱. آیات قرآن، خود، دلیل بر علمی نبودن قرآن است. قرآن در توضیح کوچک و بزرگ شدن ماه به علت واقعی‌اش که مسئله‌ای علمی است، اشاره نمی‌کند و فقط به این جمله اکتفا می‌کند که «قُلْ هِيَ مَوْقِيتٌ لِلنَّاسِ» (بقره / ۱۸۹) و در پاسخ به حقیقت روح هم پاسخ غیرعلمی می‌دهد.

۴. ۱. موضوع قرآن، علوم طبیعی و عالم جمادات و نباتات نیست، بلکه انسان و

صفات او و راه وصول وی به سعادت است.

۵. ۱. شریعت در اصل برای قومی بی سواد نازل شده و معارف موجود در قرآن، در همان سطح پایه گذاری شده‌اند؛ لذا رابطه‌ای با علوم موجود و معاصر ندارد.

## ۲. دلایل طرفداران تفسیر علمی

برخی از دلایل این گروه از عالمان از این قرار است:

۱. ۲. برخی از این افراد، مانند ابو حامد غزالی، طبق برخی احادیث و آثار، معتقدند که همه علوم در قرآن موجود است؛ چرا که همه آنها داخل در افعال و صفات خداوندند و قرآن، شرح احوال و افعال و صفات اوست، پس همه علوم بشری در واقع می‌تواند در خدمت فهم و تفسیر قرآن درآید.

۲. ۲. در عالم واقع نیز مشاهده می‌شود که در آیات قرآنی، کلیات علوم به چشم می‌خورد. در مورد خیاطی می‌گوید: «وَطَفِقًا يَخْصِفَانِ» (اعراف / ۲۲) و در مورد آهنگری می‌گوید: «ءَاتُونِي زُبَرَ الْحَدِيدِ» (کهف / ۹۶) در مورد نجاری می‌گوید: «وَ اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنَا» (هود / ۳۷) و غیره.<sup>۱</sup>

## ۳. نظریه صحیح در تفسیر علمی

اندیشمندان، در تفسیر علمی هم، مانند بسیاری از مسائل دیگر، یا به افراط گرایش پیدا کرده‌اند و یا به تفریط؛ ولی حق آن است که تفسیر علمی نباید لجام‌گسیخته و بدون ضابطه باشد. علت پذیرش اصل تفسیر علمی، دو مسأله است:

۱. ۳. مفسر، در زمان حاضر، لازم است مبادی و اولیات علوم را بداند تا در تفسیر از آنها بهره‌مند گردد و الا تفسیرش برای عصر حاضر کارایی نخواهد داشت.

۲. ۳. یکی از قواعد ثابت شده روان‌شناسی آن است که هر انسانی که به علمی از علوم آگاه شود، در فرایند فهم مسئله، مسائل مربوط به آن علم را بهتر و سریع‌تر از

۱. ایشان در کتاب، فکر فوق را مورد ارزیابی قرار نمی‌دهند و متأسفانه عده‌ای بدون توجه، به چنین گرایشی گراییده‌اند؛ غافل از آنکه اولاً، اصول کلی یک علم، تعریف خاصی دارد که با هیچ یک از اشاره‌های جزئی ذکر شده منطبق نیست و ثانیاً، اگر این‌گونه اشاره‌ها را به معنای وجود علم مربوط به آن، در قرآن بدانیم باید بسیاری از کتب بشری را هم شامل همه علوم موجود در جهان قلمداد کنیم؛ زیرا مملو از چنین اشاره‌هایی هستند.

دیگران درک می‌کند. فقیه، مسائل فقهی قرآن را بهتر درک می‌کند، فیلسوف مسائل فلسفی آیات را سریع‌تر و منطقی‌تر می‌فهمد و عارف، مسائل عرفانی موجود در قرآن را خوب‌تر از دیگران یاد می‌گیرد؛ به همین علت، شخص آگاه به علوم طبیعی، مسائل طبیعی موجود در قرآن را عمیق‌تر و آسان‌تر می‌فهمد.

#### ۴. شرایط استخدام علوم طبیعی در تفسیر قرآن

برای استفاده از علوم عصری در تفسیر قرآن، شروطی را باید لحاظ کرد که برخی از آنها از این قرار است:

۱. ۴. مسائل موجود در علوم عصری، دو دسته‌اند: دسته‌ای در حد فرضیه‌ها و ظنیات و دسته‌ای دیگر جزو مسلمات علوم و قطعیات آنها هستند؛ هنگام تفسیر علمی، باید از دسته دوم استفاده کرد.

۲. ۴. در تفسیر علمی و انطباق آیات بر مسائل علمی، نباید به تکلف افتاد و باید طبق قواعد اصولی و زبان عربی، پیش رفت؛ به تعبیر دیگر، رابطه‌ای عرفی و منطقی میان آن مسئله و آیه قرآن باشد. عده‌ای این نکته را رعایت نکرده و مثلاً کلمه «سلطان» در آیه شریفه «لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ» (رحمن / ۳۳) را به دانش فضاوردی تفسیر کرده‌اند.

۳. ۴. این نوع تفسیر، موجب تخطئه همه امت اسلامی در طول تاریخ نشود؛ چراکه لازمه آن این خواهد بود که خداوند کتابی فرستاده که تاکنون کسی آن را نفهمیده است.<sup>۱</sup>

#### ۵. عرصه‌گاه به کارگیری علوم در تفسیر

عرصه‌هایی برای بهره‌مندی از تفسیر علمی وجود دارد که حتی مخالفان تفسیر علمی نیز نمی‌توانند آنها را انکار نمایند؛ مانند:

۱. ۵. مواردی که علوم عصری، به خودی خود، موجب توضیح و تفسیر قرآن شده است.

۱. اگر مفسری با گذشت تاریخ و توسعه علوم و فنون در عرصه‌های مختلف و یا بهره‌برداری از میراث گذشتگان، به نظریه‌ای جدید دست یابد که با سخنان گذشتگان سازگار نباشد و دلایل کافی برای آن نظریه ارائه کرده باشد، نمی‌توان او را تخطئه کرد و مجبور به پیروی از گذشتگان نمود. خود ایشان، در زوجیت عمومی که از ظاهر قرآن استفاده می‌شود، همین معنا را دارند و معتقدند که مفسران معاصر، در سایه علوم جدید، خطای همه مفسران گذشته را که زوجیت را منحصر در حیوانات و برخی از گیاهان می‌دانستند اصلاح کرده‌اند؛ در حالی که صریح ظاهر آیه، خلاف آن را می‌گوید.

۲. ۵. تصحیح خطاهای برخی از مفسران گذشته در مثالهایی که در تفسیر خود زده و تطبیق‌هایی که انجام داده‌اند؛ مثل مرکزیت زمین برای جهان و غیره.

۳. ۵. تقریب حقایق قرآن به عقل انسانی، یکی از فواید تفسیر علمی است. انسانهای هر عصری، با علوم زمان خوب انس دارند و اگر حقایق قرآنی با توجه به علوم زمانی تفسیر شوند، برای انسانها مورد قبول‌تر واقع می‌شوند؛ چرا که آنان از مسائل معنوی و معارف عقلی و حقایق قرآنی، غافل و به مسائل دنیوی، به طور طبیعی، آشناترند.

### ۶. تفسیر علمی و اعجاز علمی

لازم است درباره تفسیر علمی و اعجاز علمی به چند نکته اشاره شود:

۱. ۶. برخی میان اعجاز علمی و تفسیر خلط کرده و فرقی میان آن دو ننهادند، در حالی که دو مسأله جداگانه‌اند. تفسیر علمی، یعنی با توجه به علوم موجود، قرآن را بفهمیم و تفسیر کنیم؛ اما اعجاز علمی دارای خصوصیات زیر است:

الف) اعجاز علمی همان اعجاز بیانی است که اولاً، قرآن برای همه افراد بشر قابل فهم است و ثانیاً، با مرور زمان و پیشرفت علم حقایق قرآن آشکارتر می‌شود.

ب) اعجاز علمی شامل آن دسته از آیاتی است که مفادشان را در عصر حاضر، علوم به وضوح اثبات کرده‌اند.

ج) اعجاز علمی معمولاً همراه با تحدی و مبارزه علمی مطرح است.

۲. ۶. برخی دیگر از مفسران، بدون طی مقدمات لازم، تا مسئله‌ای علمی را می‌نگرند، می‌خواهند آن را بر آیه‌ای از آیات قرآن منطبق سازند که این کار، نه معقول است و نه لازم.

۳. ۶. بسیاری از مواردی که برخی از مفسران، اعجاز علمی دانسته‌اند دارای مناقشه‌اند و نباید چنین موارد ظنی‌ای را بیان کنند.

۴. ۶. نکته‌ای که از اعجاز علمی قرآن اهمیت بیشتری دارد، تأکید قرآن بر عقل‌گرایی عمیق و اجتناب از ظن، گمان، تخمین و تقلید کورکورانه از دیگران است.